

مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی

mdavoudi@rihu.ac.ir

محمد داودی / دانشیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

چکیده

هدف این مقاله بررسی مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی و استخراج دلالت‌های تربیتی آنهاست. برای رسیدن به این هدف از روش تفسیری برای کشف و توضیح مبانی و از روش استنتاجی برای استخراج دلالت‌های تربیتی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تربیت دینی دست‌کم سه مبنای معرفت‌شناختی دارد: ۱. معناداری و عقلانیت گزاره‌های دینی؛ ۲. تقدس گزاره‌های دینی؛ و ۳. تفسیرپذیری ضابطه‌مند گزاره‌های دینی. از این مبانی سیزده دلالت به دست آمد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: آزادی متری، تکثرگرایی روشی در تربیت دینی، تلقینی و تحمیلی نبودن تربیت دینی، پرورش روحیه تبعد آگاهانه، پرورش روحیه تسلیم در برابر آموزه‌های دینی، پرورش توانایی نقادی، تنوع ضابطه‌مند تربیت دینی، و بی‌طرفی مری.

کلیدواژه‌ها: مبانی تربیت دینی، فلسفه تربیت دینی، مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی، معناداری، عقلانیت، تقدس، تفسیرپذیری ضابطه‌مند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از مسائل مهم فلسفه تربیت دینی مشخص کردن مبانی تربیت دینی است. مبانی تربیت دینی گزاره‌هایی است که از علوم دیگر گرفته شده است و به‌عنوان پایه و اساس فرایند تربیت دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی را بررسی و دلالت‌های آنها را بیان می‌کنیم. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، روش تفسیری و استنتاجی است. از روش تفسیری در توضیح مبانی معرفت‌شناختی، و از روش استنتاجی در استخراج دلالت‌های مبانی برای تربیت دینی استفاده کرده‌ایم. منظور از تربیت دینی، فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای رشد و پرورش ایمان آگاهانه به آموزه‌های اساسی دین و عمل به مقتضای آن است.

در بررسی مبانی تربیت دینی می‌کوشیم: اولاً مبانی قریبه دارای تأثیر روشن و مهم را مطرح کنیم؛ ثانیاً در ذیل هر مبنا دلالت یا دلالت‌های مهم آن مبنا برای تربیت دینی را نیز بیان نماییم.

با بررسی معرفت‌شناسی و مسائلی که در آن مطرح است و با در نظر گرفتن تربیت دینی و مسائل آن، می‌توان دست‌کم به سه مبنا معرفت‌شناختی مهم برای تربیت دینی رسید که در این مقاله این سه مبنا (معناداری و عقلانیت گزاره‌های دینی، تقدس گزاره‌های دینی و تفسیرپذیری ضابطه‌مند گزاره‌های دینی) را توضیح می‌دهیم و دلالت‌های آن را بررسی می‌کنیم.

شایان ذکر است که در فلسفه تعلیم و تربیت که موضوع این مقاله نیز بخشی از آن است، مبانی تعلیم و تربیت به‌عنوان اصول موضوعه از علوم دیگر گرفته می‌شود و به همین جهت، نیازی نیست به صورت تفصیلی، به‌گونه‌ای که در علوم مربوطه با نقد و بررسی همه استدلال‌های مخالف و موافق بحث می‌شود، بحث و بررسی شود؛ بلکه تنها به اندازه‌ای که خود مبنا و ابعاد و جوانب آن و مهم‌ترین دلیل اثبات به‌اختصار توضیح داده شود، کفایت می‌کند. آنچه مهم است، انتخاب مباحثی به‌عنوان مباحثی که دلالت‌های مهمی داشته باشد و مهم‌تر از آن، بررسی دلالت‌های آنهاست.

مبناي اول: معناداري و عقلانيت گزاره‌هاي ديني

پوزیتیویست‌ها معتقدند گزاره‌ای معنادار است که قابل تحقیق تجربی باشد؛ یعنی بتوان شرایطی را مشخص کرد که در آن شرایط، گزاره مذکور را بتوان به صورت تجربی رد یا اثبات کرد. از سوی دیگر، معتقدند برای گزاره‌های دینی نمی‌توان شرایطی مشخص کرد که در آن شرایط، قابل رد و اثبات تجربی باشند. بنابراین، گزاره‌های دینی معنادار نیستند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲۶۰).

برخلاف ادعای پوزیتیویست‌ها، گزاره‌های دینی معنادار هستند؛ زیرا اولاً معناداری غیر از تحقیق‌پذیری است؛ ثانیاً تحقیق‌پذیری نیز منحصر به تحقیق‌پذیری تجربی نیست. معناداری غیر از تحقیق‌پذیری است، خواه تحقیق‌پذیری را معادل اثبات‌پذیری یا تأییدپذیری یا ابطال‌پذیری بدانیم. برای مثال، این گزاره را در نظر بگیرید: «قبل از پیدایش انسان‌های فعلی در روی زمین، انسان‌های دیگری در روی زمین زندگی می‌کرده‌اند». این گزاره

معنادار است؛ ولی تحقیق‌پذیر نیست؛ به این سبب که نمی‌توان شرایطی مشخص کرد که تحت آن شرایط این گزاره را بتوان رد یا اثبات کرد؛ زیرا به دلیل فاصله زمانی زیاد میان انقراض انسان‌های قبل و پیدایش انسان‌های فعلی، همه شواهد و قرائن مربوط به انسان‌های پیشین از میان رفته است. به علاوه، اگر بپذیریم معناداری همیشه ملازم با تحقیق‌پذیری است، باید توجه داشته باشیم که تحقیق‌پذیری منحصر در تحقیق‌پذیری تجربی نیست؛ زیرا گزاره‌ها منحصر در گزاره‌های تجربی و محسوس نیستند و گزاره‌های غیرتجربی هم وجود دارند. بنابراین، اگر معناداری را معادل تحقیق‌پذیری بدانیم، تحقیق‌پذیری را منحصر در تحقیق‌پذیری تجربی نمی‌دانیم. گزاره‌های تجربی، تحقیق‌پذیری تجربی و گزاره‌های غیرتجربی تحقیق‌پذیری خاص خود را دارند. ثالثاً همه گزاره‌های دینی از سنخ گزاره‌های ناظر به خدا و فرشتگان و امور غیبی نیستند. بخشی از گزاره‌های دینی ناظر به پدیده‌های محسوس و قابل تجربه و از سنخ گزاره‌های تجربی‌اند. بدین ترتیب، باید گفت گزاره‌های دینی معنادارند؛ چون یا از سنخ گزاره‌های تجربی‌اند که تحقیق‌پذیری تجربی دارند یا از سنخ گزاره‌های غیرتجربی (عقلی و نقلی) هستند که تحقیق‌پذیری متناسب با خود را دارند.

اکنون که معناداری گزاره‌های دینی ثابت شده، نوبت به بحث عقلانیت آنها می‌رسد. در باب گزاره‌های دینی در سه مقام می‌توان از عقل استفاده کرد: ۱. استفاده از عقل در مقام فهم آموزه‌های دینی و انتظام بخشیدن به آنها؛ ۲. استفاده از عقل در مقام استنباط گزاره‌های دینی از متون دینی، مانند کاری که فقها انجام می‌دهند؛ ۳. استفاده از عقل در مقام اثبات آموزه‌های دینی و دفاع از آنها نظیر کاری که متکلمان انجام می‌دهند. استفاده اول و دوم از عقل را تقریباً همه قبول دارند. آنچه محل بحث است، استفاده از عقل در مقام اثبات و دفاع از آموزه‌های دین است. اگر آموزه‌های دین قابل اثبات و دفاع عقلانی باشد، عقلانی، و در غیر این صورت غیرعقلانی است.

در باب عقلانیت آموزه‌های دینی (قابلیت اثبات و دفاع عقلانی)، دو دیدگاه کلی وجود دارد: ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی. ایمان‌گرایی بر آن است که عقل نمی‌تواند گزاره‌های دینی را اثبات یا نفی کند و عقل‌گرایی معتقد است عقل این توانایی را دارد.

دیدگاه ایمان‌گرایی گرایش‌های مختلفی دارد که به دو گرایش از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: ۱. گرایش اول ایمان‌گرایی افراطی است که معتقد است به هیچ منبع معرفتی دیگری غیر از وحی نیازی نیست و به همین جهت، عقل شأن و منزلتی ندارد. در میان اهل سنت، اهل حدیث و نماینده آنها احمد بن حنبل طرفدار این دیدگاه هستند. اهل حدیث معتقدند در مسیر استخراج احکام فقهی از منابع اسلامی و در مسیر فهم آموزه‌های دینی باید از دخالت تعقل و اندیشه بشری جلوگیری شود؛ از چارچوب آیات و روایات خارج نشود و در فهم آیات و روایت نیز ظاهر آنها مالاک است و مدلول روایات، هرچند سند معتبری نداشته باشند، پذیرفته می‌شود و اگر تعارضی با عقل داشته باشد، مدلول روایت بر عقل مقدم است. این گروه با فلسفه و کلام سخت مخالف‌اند. این تأکید افراطی بر ظواهر و مخالفت با استفاده از عقل در سنجش و ارزیابی روایات، گاه به تجسیم و تشبیه و اظهارنظرهایی خلاف عقل سلیم منجر شده است که از آن

جمله می‌توان به اثبات دست و پا، چشم، انگشت و... برای خداوند اشاره کرد. ابن تیمیه این دیدگاه را در قرن هشتم هجری با اندکی تغییر دوباره در میان اهل سنت احیا کرد (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸).

در میان شیعیان نیز اخباری‌ها را باید متعلق به همین گرایش دانست. اخباری‌ها کتاب و سنت را تنها منبع برای دریافت معارف اعتقادی و فقهی می‌دانستند و به‌کارگیری عقل در کنار این دو منبع را انحراف از صراط مستقیم هدایت به‌شمار می‌آوردند. روایات تجلیل از عقل را نیز ناظر به عقل فطری (عقل بدیهی) و نه عقل عمقی نظری می‌دانستند (همان، ص ۱۷۲).

در میان غربی‌ها نیز کرکگارد از طرفداران این گرایش است. او معتقد بود عقل مخالف ایمان است، این دو با یکدیگر قابل جمع نیستند؛ زیرا ایمان مستلزم تعهد، خطر کردن، و انتخاب است و این مستلزم آن است که متعلق ایمان امری غیرقابل درک با عقل، یقین‌ناپذیر و معرفت‌ناپذیر باشد (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۳۴).
ایمان‌گرایی اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) در قرآن و متون روایی، تعداد زیادی آیه و روایت در ستایش از عقل و توصیه به استفاده از عقل در درک و فهم و ارزیابی آیات و روایات وجود دارد. خداوند در توصیف کافران، آنان را لال و کر و کوری می‌داند که اهل تعقل نیستند (بقره: ۱۷۱) و نیز در توصیف کفار و مشرکان، آنان را مقلدان پدرانی می‌داند که اهل تعقل و تفکر نبودند و گمراه بودند (بقره: ۱۷۰). همچنین کسانی را که اهل تعقل و تفکر نیستند، پلید می‌داند (یونس: ۱۰۰). خود خداوند متعال در مقام احتجاج با اهل کتاب که معتقد بودند غیر از یهودیان و مسیحیان کسی وارد بهشت نمی‌شود، از آنها برهان و دلیل می‌خواهد (بقره: ۱۱۱). در روایات نیز عقل مخاطب خداوند متعال، محبوب‌ترین آفریده خدا، حجت درونی خدا بر انسان و ملاک ثواب و عقاب دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۰). کسانی مانند اهل حدیث، ابن تیمیه و اخباری‌ها که مدعی پذیرش بی‌چون‌وچرای مفاد روایات هستند، ناچار باید به این روایات و آیات نیز توجه کنند.

محدود کردن عقل به عقل فطری و بدیهی توسط اخباری‌ها نیز دلیلی ندارد؛ زیرا اگر حکم بدیهی عقل به دلیل یقینی بودن پذیرفته است، حکم غیربدیهی عقل نیز در صورت یقینی بودن باید پذیرفته شود.

ب) تکیه بر ظواهر آیات و روایات سخنی حق است؛ اما این به‌معنای کنار گذاشتن قواعد عقلایی ناظر به مقام سخن گفتن نیست. چنان‌که در سخن گفتن معمولی میان مردم قواعدی مانند مجاز و استعاره کنایه، و تکیه بر قرائن و شواهد برای رساندن معنای مقصود رایج است، در قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نیز همین قواعد حاکم است. بنابراین باید از این قواعد در فهم و سنجش استفاده کرد تا به نتایجی نامعقول از قبیل اثبات دست و پا و چشم و گوش برای خداوند متعال نرسید.

ج) پذیرش روایات فاقد سند معتبر، به‌ویژه در جایی که مفاد آنها با عقل ناسازگار است، با توجه به رواج جعل حدیث که در روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۲ «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ») نیز به آن تصریح شده است، هیچ توجیهی ندارد.

د) نظر کرکگور دربارهٔ ایمان‌گرایی نیز - چنان‌که صادقی گفته است - چند مشکل اساسی دارد. مبنای عقلانی نداشتن انتخاب دین و مذهب، تناقض ایمان‌گرایی با حقیقت‌جویی انسان، منافات نداشتن التزام به دین با مستدل بودن دین و عدم تناقض شورمندی و ارادی بودن دین با عقلانیت دین، از مهم‌ترین اشکالات وارد بر این نظریه است (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۵۳).

۲. گرایش دیگر، ایمان‌گرایی است که توسط ویتگنشتاین مطرح شده است. او معتقد است که عقل و ایمان دو دنیای متفاوت با زبان و قواعد ویژه دارند و به همین دلیل، نمی‌توان قواعد عقل را در مورد ایمان به کار برد. بنابراین با قواعد و معیارهای عقلی نمی‌توان و نباید دربارهٔ گزاره‌های دینی داوری کرد؛ بلکه دین هم برای خود قواعد و معیارهای ویژه‌ای دارد که برای داوری دربارهٔ گزاره‌های دینی باید از آنها استفاده کرد. ایمان‌گرایی ویتگنشتاین نیز اشکالاتی دارد که آن را ناپذیرفتنی می‌کند: ۱. مطابق این نظر، انسان هیچ مبنایی برای انتخاب دین ندارد؛ زیرا با ملاک‌های عقلی نمی‌توان دربارهٔ دین ارزش‌داوری و تصمیم‌گیری کرد؛ ۲. لازمهٔ این نظریه این است که فیلسوفان توانایی درک گزاره‌های دینی را نداشته باشند؛ درحالی‌که متدینان سخن فیلسوفان، و فیلسوفان دست‌کم بخشی از گزاره‌های دینی را می‌فهمند؛ ۳. بر اساس این نظریه، پیروان ادیان مختلف نیز به دلیل داشتن دنیا و زبان و قواعد متفاوت، از فهم سخن یکدیگر باید عاجز باشند؛ درحالی‌که چنین نیست؛ ۴. و اشکال این است که بر این اساس، پیروان مذاهب مختلف یک دین نیز باید در انتخاب یک مذهب از میان مذاهب گوناگون هیچ مبنای قابل دفاعی نداشته باشند؛ درحالی‌که چنین نیست (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۳۹).

از آنچه گفتیم، روشن شد که ایمان‌گرایی و نا‌عقلانی بودن گزاره‌های دینی مردود است و آنچه پذیرفتنی است، عقلانیت گزاره‌های دینی است؛ اما عقل‌گرایی نیز سه گرایش مختلف دارد: عقل‌گرایی افراطی؛ عقل‌گرایی انتقادی و عقل‌گرایی اعتدالی.

۱. **عقل‌گرایی افراطی:** عقل‌گرایی افراطی معتقد است که عقل به‌تنهایی برای کشف تمام حقایق مرتبط با زندگی کافی است. به همین جهت، برخی از عقل‌گرایان بشر را بی‌نیاز از وحی می‌دانند و برای دین فایده‌ای قائل نیستند. برخی دیگر، دین را نه‌تنها بی‌فایده، بلکه نامعقول می‌دانند؛ زیرا گزاره‌های دینی را مخالف عقل و غیرقابل اثبات با دلایل قانع‌کننده برای همه می‌دانند. برخی نیز وحی را به‌عنوان راه معرفت می‌پذیرند؛ اما یگانه معیار پذیرش گزاره‌های دینی را خردپذیری آن می‌دانند و به همین جهت، گزاره‌های خردناپذیر را رد کرده، یا چنان تأویل و تفسیر می‌کنند که با فهم عقلی سازگار گردد. مکتب اعتدال در میان مکاتب کلامی، و ابن رشد در میان فلاسفه، از گروه اخیر به‌شمار می‌روند (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳).

این دیدگاه اشکالاتی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: الف) پیش‌فرض طرفداران عقل‌گرایی افراطی این است که عقل انسان در درک حقایق هیچ محدودیتی ندارد و همهٔ حقایق را می‌تواند به‌صورت کامل درک کند؛ اما این پیش‌فرض نادرست است و عقل انسان نیز مانند حواس او در درک حقایق محدودیت‌هایی دارد که باید به آنها توجه کرد. بنابراین برخورداری از عقل به‌معنای بی‌نیازی از وحی نیست؛ ب) پیش‌فرض دیگر

این نظریه این است که گزاره‌های دینی، یا خردپذیرند یا خردستیز. بنابراین در برخورد با گزاره‌های غیرخردپذیر دو راه در پیش می‌گیرند: رد یا تأویل و تفسیر؛ اما نوع سومی از گزاره‌ها نیز وجود دارد که عبارت‌اند از گزاره‌های خردگریز. این گزاره‌ها مخالف عقل نیستند؛ ولی توسط عقل هم قابل درک و فهم نیستند. بنابراین، عقل نمی‌تواند معیار صحت و سقم گزاره‌های دینی باشد.

۲. عقل‌گرایی انتقادی: عقل‌گرایی انتقادی می‌گوید درست است که عقل توانایی اثبات گزاره‌های دینی را ندارد، اما توانایی نقد آنها را دارد و می‌تواند به ما بگوید کدام گزاره‌های دینی قابل قبول نیستند. بنابراین، عقل فقط توانایی نقد را دارد، نه اثبات. اشکال این دیدگاه این است که به نسبت منجر می‌شود؛ زیرا نمی‌تواند به‌صورت قطعی حقایق یک دین را اثبات کند (همان، ص ۱۹۰).

۳. عقل‌گرایی اعتدالی: آنچه قابل قبول است، عقل‌گرایی اعتدالی است. مراجعه به منابع دینی نیز نشان می‌دهد که آموزه‌های اساسی دین اسلام مانند توحید و نبوت و بسیاری از آموزه‌های فرعی آن، قابل اثبات عقلانی هستند و می‌توان از آنها دفاع عقلانی کرد و این همان کاری است که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و بعد از آنان متکلمان بزرگی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، نصیرالدین طوسی و فیلسوفان بزرگی مانند فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا در گذشته انجام داده‌اند و علامه طباطبایی، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی در دوران معاصر انجام می‌دهند. امام رضا علیه‌السلام در جواب کسی که از او پرسید: امروز حجت خدا بر مردم چیست؟ فرمود: عقل (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵). البته، باید یادآور شد که عقل در درک آموزه‌هایی مانند خدا و صفات او محدودیت دارد و در عین حال که می‌تواند صحت عقیده‌ای مانند وجود خدا و صفات او را اثبات کند، اما از درک کنه ذات خدا و صفات او عاجز است (شریف رضی، ۱۳۹۳، ص ۶۵). بنابراین، عقل نقش مفتاحی دارد و کلید ورود به دین است.

ثانیاً عقل توانایی درک همه آموزه‌های دینی را ندارد و برخی گزاره‌های دینی قابل درک توسط عقل نیستند (گزاره‌های خردگریز). برخی گزاره‌های دینی نیز به‌صورت مستقل برای عقل قابل درک نیستند؛ مانند برخی گزاره‌ها در قلمرو مناسک و عبادیات و احکام. مانند اینکه: چرا نماز ظهر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز صبح دو رکعت است؟ چرا در حج، طواف هفت دور است؟ چرا دیه زن و مرد یا ارث زن و مرد متفاوت است؟ بنابراین، عقل نمی‌تواند معیار گزاره‌های دینی باشد؛ به‌گونه‌ای که اگر عقل از درک گزاره‌ای عاجز باشد، آن را رد کنیم و خارج از دین بدانیم.

ثالثاً به‌جز دو مورد ذکر شده در بالا، در بقیه موارد، عقل توانایی درک و فهم گزاره‌های دینی را دارد و حتی می‌تواند بر اساس آنها احکام جدیدی را نیز کشف کند. بنابراین، عقل نقش مصباحی و منبعی هم دارد.

دلالت تربیتی اول: موجه بودن تربیت دینی

برخی معتقدند که از نظر عقلی، تربیت دینی توجیه قابل قبولی ندارد؛ زیرا گزاره‌های دینی اموری بی‌معنا و پوچ و غیرقابل اثبات عقلانی هستند. در مبنای فوق، اثبات شد که آموزه‌های دینی گزاره‌هایی معنادار و عقلانی‌اند. بنابراین، تربیت دینی امری معقول و پذیرفتنی است.

دلالت تربیتی دوم: تلقینی و تحمیلی نبودن تربیت دینی

برخی بر اساس ادعای غیرعقلانی بودن گزاره‌های دینی، معتقدند که ماهیت تربیت دینی از سنخ تلقین و تحمیل است. از دید این افراد، تربیت دینی یعنی انتقال خرافات و افسانه‌هایی که هیچ پایه و اساسی ندارند (سیلی، ۱۹۸۵، ص ۹). بر اساس مبنای عقلانیت آموزه‌های دینی، این ادعا رد می‌شود؛ زیرا همه آموزه‌های دینی گزاره‌هایی هستند ناظر به واقعیت‌های جهان هستی (شامل طبیعت و ماورای طبیعت) و روابط میان آنها و ناظر به چگونه زندگی کردن بر اساس واقعیت‌های موجود که همه آنها با منطق خاص خودشان قابل تحقیق و اثبات‌اند. بنابراین، تربیت دینی انتقال خرافات و افسانه‌های پیشینیان نیست؛ بلکه آموزش آموزه‌هایی ناظر به واقعیت‌های جهان هستی و دستورالعمل‌هایی برای چگونه زیستن در جهان و از سنخ دانش و معرفت است و به همین جهت، آموزش آنها نیازمند استدلال و تعقل است، نه تحمیل و تلقین؛ مگر در مواردی که مخاطب توان درک استدلال را ندارد، مثل کودکان؛ یا در مواردی که مخاطب علم و آگاهی دارد و هدف درونی کردن آموزه‌هاست.

از آنچه گفتیم، یک دلالت دیگر هم به دست می‌آید و آن اینکه از آنجا که ماهیت تربیت دینی استدلالی و عقلی است، لازمه تربیت دینی صحیح، پرورش توانایی عقلانی است؛ زیرا در صورتی که عقل متربی تربیت‌یافته باشد و با منطق و روش صحیح رد و اثبات گزاره‌ها آشنا باشد و توانایی تشخیص استدلال درست از نادرست را داشته باشد، می‌تواند گزاره‌های دینی را بفهمد و گزاره‌های دینی معتبر را از غیرمعتبر تشخیص بدهد. چنین کسی می‌تواند در برابر دغلاکاران و تبلیغات گمراه‌کننده صاحبان ثروت و قدرت که می‌خواهند خرافات را به جای دین به مردم تزریق کنند، مقاومت کند و راه درست را تشخیص بدهد.

خداوند در قرآن از کسانی که به جای تکیه بر عقل و خرد خود، ناآگاهانه از سنت‌های آبا و اجدادی خود تقلید می‌کنند، انتقاد می‌کند و خطاب به آنان می‌فرماید: «آیا هر چند پدرانشان اهل تعقل نباشند [باز از آنها تعبیت می‌کنند]؟» (بقره: ۲۶). احتجاج یکی از روش‌هایی است که در قرآن از آن برای دعوت به دین استفاده شده است. احتجاج به معنای بحث و گفت‌وگوی استدلالی است که در آن، دو طرف برای اثبات مدعای خود دلیل می‌آورند. خداوند در رد دلیل کسانی از اهل کتاب که دین اسلام را بریده از سنت ابراهیم، و دین یهود و مسیحیت را پیوسته به سنت ابراهیم می‌دانستند و به همین جهت، در مقابل دعوت پیامبر اسلام ﷺ مقاومت می‌کردند، می‌فرماید: «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم [با پیامبر] بحث می‌کنید؛ درحالی که تورات و انجیل جز بعد از او نازل نشده است؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟ (آل عمران: ۶۵).

عقلانیت گزاره‌های دینی اقتضا می‌کند که اگر در مواردی در یک موضوع نظرات گوناگونی مطرح است، نظرات گوناگون همراه با استدلال‌های آنها مطرح گردد تا متربی با بررسی آنها بتواند نظر صحیح را انتخاب کند. خداوند در قرآن به بندگانی که سخنان مختلف را می‌شوند و بهترین و متقن‌ترین آنها را برمی‌گزینند و بر اساس آن عمل می‌کنند، بشارت می‌دهد: «فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ پس [ای پیامبر] مژده ده بندگانی را که سخنان [گوناگون] را می‌شوند و بهترین را [انتخاب کرده، از آن] پیروی می‌کنند (زمر: ۱۸-۱۹). البته

باید توجه داشت که گاه رعایت مقضیات رشد متربی، اقتضا می‌کند که مطالب به‌صورت غیر استدلالی مطرح گردد یا از استدلال‌هایی متناسب با ویژگی‌های شناختی و عقلی او استفاده گردد؛ اما هنگامی که توانایی‌های عقلی متربی کامل شد، باید استدلال‌های مربوط به آنها نیز به وی آموزش داده شود.

دلالت تربیتی سوم: آزادی متربی

لازمهٔ عقلانیت و استدلالی بودن تربیت دینی، برخورداری متربی از آزادی بحث و نقد و گفت‌وگوست. متربی حق دارد از مری طلب دلیل کند و حق دارد در دلیل‌های ارائه‌شده دقت و تشکیک کند. در این صورت است که متربی می‌تواند ایمان خود را بر پایه‌ای استوار قرار دهد تا در برابر تندبادهای تشکیک‌ها و شبهات دچار تزلزل نشود. در قرآن آیاتی وجود دارد که بیانگر گفت‌وگوی میان مشرکان و کفار با پیامبر ﷺ است. بخشی از سورهٔ آل عمران ناظر به گفت‌وگوی پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران دربارهٔ تثلیث و خدا بودن عیسی ﷺ و روح‌القدس و دربارهٔ منشاء و سابقهٔ دین اسلام است. در این گفت‌وگوها پیامبر ﷺ با منطق و استدلال با آنها بحث می‌کند و در مورد خدا نبودن حضرت عیسی ﷺ به این صورت استدلال می‌کند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ همانا مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: باش؛ پس وجود یافت (بقره: ۵۹). همچنین در سورهٔ بقره، گفت‌وگوی دیگری را از اهل کتاب همراه با جواب آن می‌آورد: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ [یهود و نصارا] گفتند: هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد. این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید (بقره: ۱۱۱). همچنین در سورهٔ یس نمونه‌ای از گفت‌وگوی مشرکان با پیامبر ﷺ را نقل می‌کند: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ إِذَا خَلَقْتَهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يَحْيَيْهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»؛ مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؛ پس به‌ناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار، شده است. و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد: گفت چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است، زندگی می‌بخشد. بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست (یس: ۷۷-۷۹).

در سیرهٔ پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نیز گفت‌وگو میان ایشان و اصحاب، امری مرسوم بوده و اصحاب در گفت‌وگوها نظرات خود را آزادانه بیان می‌کردند و پیامبر با استدلال جواب آنها را می‌داده است. گفت‌وگوی امام صادق ﷺ با ابن ابی العوجاء (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۴) و مناظرات امام رضا ﷺ با علمای ادیان دیگر (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۱۷) نمونه‌ای از این گفت‌وگوست.

دلالت تربیتی چهارم: تکررگویی روشی در تربیت دینی

برخلاف علوم تجربی و علوم عقلی و نقلی - که در آنها از یک روش برای آموزش استفاده می‌شود - در تربیت دینی لازم است از روش‌های گوناگون استفاده شود؛ زیرا گزاره‌های دینی همگی از یک سنخ نیستند. برخی از آنها عقلی،

برخی دیگر تاریخی و نقلی، و برخی دیگر تجربی هستند؛ درحالی‌که گزاره‌های علوم تجربی یا گزاره‌های علوم عقلی یا گزاره‌های علوم نقلی، همگی از یک سنخ هستند. به همین جهت، در آموزش دین باید به تناسب از روش‌های عقلی، نقلی، شهودی و تجربی استفاده کرد.

دلالت تربیتی پنجم: پرورش روحیهٔ تعبد آگاهانه

با توجه به محدودیت عقل بشر در درک و فهم دلایل برخی از آموزه‌های دینی، چاره‌ای جز پذیرش تعبدی آنها نیست. خداوند متعال در قرآن در مواردی به محدودیت درک و فهم بشر اشاره کرده و از او خواسته است به این محدودیت توجه داشته باشد. برای مثال، در سورهٔ بقره، در مورد زنان مطلقه‌ای که بعد از تمام شدن عدهٔ طلاق قصد دارند با فرد دیگری ازدواج کنند، دستور می‌دهد که مانع ازدواج آنها نشوند؛ زیرا «ذَلِكُمْ اَرْكَى لَكُمْ وَاَطْهَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ این کار برای شما پررکت‌تر و پاکیزه‌تر است؛ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (بقره: ۲۳۲). در این آیه، خداوند از مسلمانان می‌خواهد از دستور خداوند که به نفع آنهاست، پیروی کنند؛ هرچند نمی‌توانند خیر و حکمت آن دستور را درک کنند. همچنین در تشریح حکم جهاد، به کراهت انسان از جنگ و جهاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: چه بسا چیزی برای شما ناخوشایند باشد، درحالی‌که به نفع شماست؛ و چه بسا چیزی برای شما خوشایند باشد و در واقع به ضرر شما باشد. «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید (بقره: ۲۱۶).

باوجوداین، تعبد در جایی است که حقانیت دین و «حکم الله» بودن و «از جانب خدا بودن» آموزهٔ دینی ثابت شده باشد. بنابراین، تعبدی بودن برخی احکام و آموزه‌ها نباید بهانه‌ای برای ترویج تقلید کورکورانه و استفاده نکردن از عقل و اندیشه برای درک عمیق‌تر آموزه‌های دینی باشد. خداوند در قرآن کسانی را که کورکورانه از دیگران تبعیت می‌کنند، سرزنش می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [ش] بیایید، می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟ (مائده: ۱۰۴).

دلالت تربیتی ششم: تلقین، روش آموزش تعبدیات

چنان‌که پیش از این گفته شد، اصل و قاعدهٔ اساسی در تربیت دینی کمک به متربیان برای درک و فهم آموزه‌های دینی و پذیرش آگاهانهٔ آنهاست. بنابراین، استفاده از استدلال و دیگر روش‌های عقلانی برای تربیت دینی، یک اصل است. اما این قاعده در دو مورد استثنا می‌خورد: نخست، در مورد آموزه‌های تعبدی. در آموزش آموزه‌های تعبدی، از آنجاکه دلیل و حکمت نهفته در آن آموزه برای ما روشن نیست، نمی‌توانیم برای اثبات آن و دفاع از آن استدلال کنیم؛ هرچند می‌توانیم خود آن آموزه را شرح و بسط بدهیم. در چنین مواردی، از تلقین باید استفاده کرد. مورد دوم، متربیان و مخاطبانی است که هنوز از نظر توانایی‌های شناختی به حدی نرسیده‌اند که بتوان برای آنها

استدلال کرد؛ و از سوی دیگر، نمی‌توان تربیت دینی آنها را نیز به تأخیر انداخت. در این موارد نیز ضرورت دارد که آموزه‌های دینی به آنها به صورت غیراستدلالی القا شود تا زمانی که توانایی لازم را به‌دست آوردند، از راه آشنایی با استدلال‌های مربوط و تفکر و تعقل، آنها را بفهمند و درک کنند و آگاهانه بپذیرند.

مبنای دوم: تقدس گزاره‌های دینی

در مبنای قبل گفتیم که گزاره‌های دینی معنادار و عقلانی هستند؛ اما افزون بر این، گزاره‌های دینی از تقدس هم برخوردار هستند. برای «مقدس» معانی مختلفی ذکر شده است: از جانب خدا بودن؛ فوق‌چون‌وچرا بودن؛ نقض‌ناپذیر بودن (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۵۹)؛ که می‌توان گفت دو معنای آخر، لازمه معنای اول هستند.

به‌هرحال، منشأ تقدس، امری متعالی و برتر از عالم طبیعت، یعنی خداوند متعال است (همان). هنگامی که انسان برتری و بزرگی فوق‌العاده خداوند (یعنی جلال و هیبت خداوند) و فاصله پرنشاندنی میان خود و خداوند را درک می‌کند، حالت خوف و خشیت به او دست می‌دهد؛ و هنگامی که کمال نامتناهی خداوند (یعنی جمال خدا) را درک می‌کند، حالت عشق و امید و جذب به او دست می‌دهد؛ و همین دو موجب می‌شوند که هرچه متعلق به خدا و مرتبط با او باشد، برای او عزیز و چون‌وچراناپذیر و نقض‌ناپذیر باشد. بنابراین، آموزه‌های دینی - که همگی یا مرتبط با خدا هستند، زیرا متعلق آنها خداست یا از جانب خدا هستند - تقدس دارند. برخی از آموزه‌های دینی که محکم، یقینی و قطعی هستند، تقدس مطلق دارند و برخی دیگر که، ظنی هستند و حجم بیشتری از معارف دینی را تشکیل می‌دهند، تقدس نسبی دارند. منظور از تقدس نسبی این است که این آموزه‌ها برای کسی تقدس دارند که برای او ثابت شده است از جانب خدا هستند؛ اما برای کسی که به چنین نتیجه‌ای نرسیده است، تقدس ندارند. برای مثال، عالم دینی که با مراجعه به منابع دینی به این شناخت رسیده که «پرداخت خمس درآمد در زمان غیبت، یکی از دستورات واجب دین است»، این آموزه امری مقدس و در نتیجه چون‌وچراناپذیر و نقض‌ناپذیر است؛ ولی برای کسی که به چنین نتیجه‌ای نرسیده، این حکم از تقدس برخوردار نیست.

از آنچه گفته شد، یک نتیجه دیگر هم به‌دست می‌آید و آن اینکه تقدس و عقلانیت با یکدیگر ناسازگار نیستند. یک آموزه می‌تواند عقلانی و در عین حال مقدس باشد (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۶۶)؛ از آن جهت که عقلانی است قابل تشکیک، و از آن جهت که مقدس است، تشکیک‌ناپذیر باشد؛ به این صورت که مؤمن تا در مقام کشف و فهم آموزه دینی است - البته آموزه‌های غیر قطعی - می‌تواند در آموزه مدنظر چون‌وچرا و تشکیک کرده، حتی آن را رد کند؛ زیرا کشف و فهم آموزه‌های دینی، فرایندی عقلانی است و عقلانیت، همیشه ملازم با چون‌وچرا و رد و اثبات است؛ اما پس از کشف و فهم و اثبات، دیگر جای چون‌وچرا و رد و اثبات نیست؛ زیرا ثابت شده است که این آموزه، صادر شده از جانب خداوند متعال و «حکم الله» بوده و در نتیجه، مقدس است. بنابراین، در دین اسلام آموزه‌های دینی در عین عقلانیت، از تقدس هم برخوردارند و هیچ تعارضی میان عقلانیت و تقدس وجود ندارد: تقدس عقلانی.

هنگامی که عالم دینی بعد از طی فرایند عقلانی به این شناخت می‌رسد که گزاره الف «حکم الله» است، این گزاره، هم برای خود او و هم برای کسانی که خودشان توانایی درک و فهم احکام را ندارند و به همین جهت به او به‌عنوان عالم دینی مراجعه می‌کنند، «حکم الله» و مقدس است و قابل چون‌وچرا و نقض نیست. البته مراجعه‌ی جاهل به عالم، امری عقلایی است و اختصاص به دین ندارد. در بسیاری از امور روزمره زندگی نیز ما به متخصصان مراجعه می‌کنیم.

این مطلب را می‌توان به کل دینداری هم تعمیم داد و گفت، ایمان مؤمنان دو نوع است: عالمانه و عامیانه. ایمان عالمانه مبتنی بر معرفت و شناخت عمیق و دقیق است. در این ایمان، مؤمن نخست به متعلق ایمان خود شناخت عمیق پیدا می‌کند؛ سپس آن را می‌پذیرد و به آن متعهد و ملتزم می‌شود؛ هرچه شناخت بیشتر و عمیق‌تر باشد، ایمان نیز عالمانه‌تر خواهد بود؛ اما در ایمان عامیانه، ایمان مبتنی بر شناخت و آگاهی عمیق نیست؛ بلکه بیشتر مبتنی بر شناخت اجمالی و سطحی و حتی تقلیدی است. البته آنچه مطلوب است، ایمان عالمانه است، نه عامیانه. اما از آنجاکه ایمان عالمانه برای همه ممکن نیست، ایمان عامیانه هم اگر به اموری تعلق گرفته باشد که واقعاً صحیح و درست هستند و صحت آنها در جای خود اثبات شده باشد، ایمانی صحیح و مقبول و متعلق آن مقدس و مایه سعادتی و نجات خواهد بود؛ اما ایمان عامیانه اگر به چیزی تعلق گرفته باشد که واقعاً صحیح و درست نیستند یا حداقل در جای خود صحت و درستی آنها اثبات نشده باشد، مقبول نبوده، متعلق آن نیز مقدس نخواهد بود و در واقع به خرافات بیشتر شبیه خواهد بود.

دلالت تربیتی هفتم: پرورش روحیه تسلیم بودن در برابر آموزه‌های دینی

تقدس دین و آموزه‌های دینی اقتضا می‌کند که پیروان دین در مقابل آموزه‌های دینی تسلیم باشند؛ به این معنا که دستورات دینی را بپذیرند و به آنها ملتزم باشند. مؤمن ممکن است به آنچه خودش درست می‌داند، عمل نکند. همچنین ممکن است با توجیه یا بدون توجیه، به توصیه‌های بهترین و دلسوزترین دوستان و نزدیکان خود، هرچند صحیح باشد، عمل نکند؛ اما نسبت به دستورات دینی هیچ‌گاه این اجازه را به خود نمی‌دهد که آن دستورات را توجیه و تأویل کند و از انجام آن سر باز بزند. در اینجا لازم است به این مطلب اشاره کنیم که تسلیم با تعبد متفاوت است؛ از این جهت که تعبد مربوط به مواردی است که حکمت و دلیل حکم روشن نیست. اما تسلیم شامل تمام دستورات دینی است، خواه حکمت آن روشن باشد یا نباشد.

خداوند متعال دین مطلوب را «اسلام» یعنی تسلیم بودن در برابر خداوند و دستورات او می‌داند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است (آل عمران: ۱۹). اسلام در این آیه، چنان‌که علامه در *المیزان* (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۲۰) گفته‌اند، در معنای لغوی خود به کار رفته است. در آیه دیگری، خداوند همه مؤمنین را به تقوا و تسلیم فرامی‌خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز

مسلمان نمیرید (آل عمران: ۱۰۲). برگزیدگی حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا و از صالحان بودن او در آخرت نیز بر اساس آیات قرآن، مربوط به مقام تسلیم او در برابر خداوند است (بقره: ۱۳۰-۱۳۱). افزون بر تسلیم در برابر خدا، تسلیم بودن در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز مورد تأکید است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ... فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ... وَمَنْ يَعْصِ أَمْرًا مِنْ رُسُلِنَا فَإِنَّمَا يَفْعَلْهُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ عَصَاهُ فَإِنَّهُ يُصِيبُ عَذَابًا أَلِيمًا» (سوره نساء: ۶۴-۶۵). در ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند...؛ ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قَسَمُ که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایهٔ اختلاف است، داور کنند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای، در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند (نساء: ۶۴-۶۵). در روایات نیز بر اطاعت و تسلیم تأکید شده است. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه، فرمودند: به خدا اگر به خدای واحد ایمان بیاورند و نماز را برپا دارند، آن‌گاه تسلیم نباشند، به همین سبب مشرک خواهند بود. آن‌گاه آیه ۶۴ سوره نساء را تلاوت کردند (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲۱).

دلالت تربیتی هشتم: آشنا کردن متریبان با نقش و جایگاه علمای دین

با توجه به نقش مهمی که عقل بشری در درک و فهم و تفسیر و استنباط آموزه‌های دینی دارد و این نقش به عهدهٔ علمای دین گذاشته شده است، در متون دینی ارزش و احترام ویژه‌ای برای علمای دین در نظر گرفته شده و وظایف آنها نسبت به آموزه‌های دینی و وظایف مردم نسبت به علمای دین به تفصیل بیان شده است و علمای ربانی و واقعی از عالمانی که به وظایف خود عمل نمی‌کنند و از جایگاه خود سوءاستفاده می‌کنند، برای مردم معرفی شده‌اند. بنابراین، ضرورت دارد متریبان با جایگاه علمای دین، نقش و وظایف آنها و نیز نقش و وظایف مردم در برابر آنها آگاه و به آنها متعهد باشند.

مبنای سوم: تفسیرپذیری ضابطه‌مند متون دینی و تکثرگرایی ضابطه‌مند در تفسیر

متون دینی بدون پیام و صامت محض نیستند؛ به‌گونه‌ای که بتوان مطابق خواست مفسر و بر اساس فرهنگ و دانش زمانه، تفسیرهای گوناگون و متعارض از آن به‌دست داد. البته برخی معتقدند که متون دینی و شریعت، مانند طبیعت، صامت است. چنان‌که طبیعت نیازمند تفسیر است، شریعت نیز نیازمند تفسیر است و از آنجاکه تفسیر تحت تأثیر پیش‌داشته‌ها، پیش‌فهم‌ها، پیش‌فرض‌ها و نیازهای مفسر است و این امور بر حسب علوم و فرهنگ زمانه تغییر می‌کنند، تفسیر شریعت نیز متناسب با زمان تغییر می‌کند (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۵۸). این مدعا نادرست و اثبات‌ناشدنی است؛ زیرا متون دینی از جنس گزاره است و گزاره در درون خود حاوی معنایی است؛ به‌خلاف طبیعت، که از جنس گزاره نیست و معنایی در درون خود ندارد و تفسیر آن نیز بیان علت‌های آن است.

ممکن است گفته شود، پذیرفتن این مطلب که متون دینی از جنس گزاره و قوامش به معناست، نافی تفسیرها و قرائت‌های مختلف نیست؛ زیرا معنای کلمات و ترکیب‌ها با پیشرفت علوم و فرهنگ متفاوت می‌شود و به همین

دلیل، تفسیرها نیز متفاوت و نوبه‌نو می‌شوند (همان، ص ۳۲۲). جواب این است که معنای واژه با ماهیت حقیقی معنا متفاوت است. مدلول کلمه، نه ماهیت حقیقی معنا، بلکه ویژگی‌های شناخته‌شده مدلول است؛ پس لزوماً با پیشرفت علوم، معنای کلمات تغییر نمی‌کند. گیریم که معنای کلمات هم تغییر کند - که علت آن هم لزوماً پیشرفت علم نیست - باز هم معنایی که این کلمه در زمان صدور متن داشته، برای ما حجت است.

ممکن است گفته شود، چون گوینده متون دینی، خداوند است و خداوند که عالم مطلق و دانا به حقایق همه امور است، کلمات را در معنای حقیقی خود که همان ماهیت حقیقی مدلول است، به کار می‌برد، به همین سبب، هرچه علم بشر بیشتر پیشرفت کند، به معنای حقیقی کلمات نزدیک‌تر می‌شویم. پس معنایی که در زمان معاصر از کلمات و جملات متون دینی فهمیده می‌شود، مقصود خداوند بوده است (همان، ص ۹۰). پاسخ این است که در متون دینی، کلمات در همان معنایی که مردم عصر نزول به کار می‌بردند، به کار رفته است؛ چراکه در غیر این صورت، تفاهمی صورت نمی‌گرفت. به عبارت دیگر، زبان امری قراردادی است برای فهماندن معنا و مقصود مورد نظر گوینده و این مستلزم آن است که گوینده کلمات و جملات را در معنایی به کار برد که مطابق قواعد زبان از آن فهمیده می‌شود؛ نه در معنایی ویژه و شخصی که با قواعد زبان از آن فهمیده نمی‌شود. مخاطب نیز موظف است بکوشد معنای منظور گوینده را بر اساس قواعد زبان دریابد. پس اگر سخن گوینده قابلیت بیان چندین معنا را داشته باشد، تنها معنایی پذیرفته است که بر اساس قواعد زبان از آن اراده شده است. به عبارت دیگر، نمی‌توان هر معنایی را که سخن تاب آن را دارد یا معنایی را که خواننده اختراع می‌کند، به آن نسبت داد و پذیرفت. خداوند نیز در مقام سخن با انسان، بر اساس همین قواعد سخن می‌گوید.

بطون گوناگون داشتن متن دینی‌ای مانند قرآن نیز منافاتی با این مدعا ندارد؛ زیرا که بطون، معناهایی عمیق‌تر از همان معنای ظاهری دارند؛ ولی سازگار با آن هستند، نه مخالف با آن. بنابراین، بطن داشتن قرآن به معنای صامت بودن آن نیست.

بنابراین، متون دینی صامت نیستند؛ به گونه‌ای که هیچ پیام مشخصی نداشته باشند و خواننده متن بتواند هر معنایی را از آن استخراج کند. متون دینی از جنس گزاره و دارای پیام مشخصی هستند که خواننده باید تلاش کند همان پیام را درک کند. از سوی دیگر، قرآن چنان که در سوره آل‌عمران آمده، حاوی دو نوع آیه است: «محکم» و «متشابه» (آل‌عمران: ۸). محکمت معنای روشن و واضحی دارند و نیازی به تفسیر ندارند؛ اما متشابهات، هم نیاز به تفسیر دارند و هم چندین تفسیر را می‌پذیرند. روایات صادر از معصومان علیهم‌السلام نیز مانند قرآن دارای محکم و متشابه‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۳). بنابراین، بخشی از متون دینی قابلیت چندین تفسیر را دارند؛ اما از آنجاکه متون دینی پیام مشخصی دارند، تفسیر متن باید در راستای کشف همان پیام باشد. به همین جهت، تفسیر باید تابع ضوابط و قواعدی باشد که اگر آن قواعد رعایت نشود، تفسیر مورد نظر نیز صحیح و مقبول نخواهد بود. به همین جهت، در روایات معصومان علیهم‌السلام از تفسیر به رأی نهی و چنین تفسیری مردود شمرده شده است. با وجود این، رعایت قواعد

تفسیر ممکن است ما را به چند تفسیر قابل قبول از متن مورد نظر برساند که ممکن است برخی از آنها به پیام متن نزدیک‌تر باشند. بنابراین، تکرر بی‌ضابطه در تفسیر متون دینی که بر اساس آن بتوان بی‌نهایت خوانش و تفسیر داشت، مردود است. از سوی دیگر، نمی‌توان تکرر در تفسیر را نیز به صورت کلی نفی کرد. تکرر در تفسیر، اگر ضابطه‌مند باشد، مقبول است. پس تفسیر بی‌ضابطه و تکرر بی‌ضابطه در تفسیر، مردود است و تفسیر ضابطه‌مند و تکرر ضابطه‌مند در تفسیر، مقبول. در میان تفاسیر ضابطه‌مند نیز تفسیری که به پیام متن نزدیک‌تر باشد، مقبول‌تر است.

دلالت تربیتی نهم: درست‌ترین تفسیر و خوانش، منبع تدوین محتوای تربیت دینی

چنان‌که در بالا گفته شد، متن دینی پیامی دارد و در صورتی که فهم پیام متن نیاز به تفسیر داشته باشد، تفسیر باید در راستای فهم پیام باشد و بدین سبب، قواعدی دارد که باید رعایت شود. پس، تفسیر ممکن است نادرست یا درست باشد. تفسیر درست نیز بر اساس میزان نزدیکی به پیام متن، درجاتی دارد. بر این اساس، تفسیرهای نادرست نمی‌توانند و نباید محتوای تربیت دینی را شکل دهند؛ چراکه این تفاسیر نتوانسته‌اند پیام و مقصود دین را بفهمند و آنچه به‌عنوان دین مطرح می‌کنند، در واقع منظور نظر خداوند و پیامبر نیست. این تفاسیر، آنچه منظور و مطلوب خودشان بوده، خواسته یا ناخواسته، به‌عنوان دین مطرح کرده‌اند. پس تفسیرهای نادرست نباید منبع تعیین و تدوین محتوای تربیت دینی باشند؛ بلکه محتوای تربیت دینی باید بر اساس تفاسیر صحیح انتخاب و تدوین شود؛ اما باید توجه داشت که تفاسیر صحیح نیز مراتبی دارند. آن تفاسیری باید منبع تدوین و تعیین محتوا باشند که در کشف پیام دین موفق‌تر بوده‌اند.

معیار تشخیص تفسیر درست و موفق، همان قواعدی است که در اجتهاد و استنباط احکام از قرآن و سنت در کتاب‌های فقه و اصول، و اصول و قواعد تفسیر و فهم آیات و روایات در کتاب‌های تفسیری و حدیثی آمده است.

دلالت تربیتی دهم: پرورش توانایی نقادی

پیش از این گفتیم که تفسیر متن دینی ممکن است نادرست یا درست باشد و تفسیر درست نیز بر اساس میزان نزدیکی به پیام متن، درجاتی دارد. بر این اساس، متریبان باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که بتوانند تفاسیر و خوانش‌های نادرست را از درست تشخیص بدهند تا بتوانند خود را از آسیب‌های گرفتار شدن در دام تفاسیر نادرست حفظ کنند. به‌علاوه، باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که بتوانند از میان تفسیرهای درست نیز تفسیرهایی را انتخاب کنند که در کشف پیام دین موفق‌تر و به پیام اصلی آن نزدیک‌تر شده‌اند و تحقق این مقصود با پرورش قوه تفکر و آشنایی با قواعد تفسیر متن و مهم‌تر از همه، آشنایی متربی با تفاسیر مختلف از دین حاصل می‌شود. همچنین خود این تفسیر صحیح نیز بی‌نیاز از نقد نیست؛ زیرا این تفسیر نیز حاصل کوشش عقلانی بشر است و امکان اشتباه و خطا در آن وجود دارد و تنها از راه بررسی و نقادی پیوسته است که امکان اصلاح و نزدیک‌تر شدن آن به پیام دین

فراهم می‌آید. خود این تفسیر و خوانش، فراتر از نقد است. بنابراین، پرورش توانایی نقادی در متریان، یک ضرورت است. در متون دینی نیز بر نقد و سنجش سخنان و اندیشه‌ها تأکید شده است. از مسیح ﷺ روایت شده: «حق را از اهل باطل بگیرد؛ ولی باطل را از اهل حق نگیرد و نقاد سخن باشید. چه‌بسا گمراهی‌ای که با آیه‌ای از قرآن زینت شده است؛ چنان که مس با [روکشی از] نقره زینت داده می‌شود. هر دو در ظاهر یکسان‌اند، اما خبرگان [سکه تقلبی را از واقعی] تشخیص می‌دهند» (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۰).

دلالت تربیتی یازدهم: تنوع ضابطه‌مند تربیت دینی

یکی از نتایج تکثرگرایی ضابطه‌مند در تفسیر متون دینی، پذیرش چند تفسیر و خوانش از متون دینی است که همگی آنها در حد قابل قبولی در کشف پیام دین موفق بوده‌اند. در این صورت، نوعی تکثر و تنوع در تربیت دینی نیز مجال بروز و ظهور می‌یابد؛ زیرا ممکن است گروهی تفسیر الف را مقبول‌تر بدانند و آن را پایه و اساس تربیت دینی خود قرار دهند و گروهی دیگر تفسیر ب و گروهی دیگر تفسیر ج را.

به‌علاوه، بر اساس این مبنا، در درون تربیت دینی نیز نوعی تکثر و چندصدایی مجال بروز و ظهور می‌یابد؛ زیرا اگر چندین تفسیر مقبول از دین وجود دارد، هرچند نظام تربیتی یکی از این تفاسیر را به‌عنوان بهترین تفسیر پذیرفته و مبنای تربیت دینی قرار داده باشد، باز هم بایسته است محتوای تربیت دینی به‌گونه‌ای باشد که متربی با تمام این تفاسیر آشنا بشود تا بتواند آگاهانه تفسیر بهتر را انتخاب کند و به آن ملتزم شود.

البته روشن است که این تنوع در تربیت دینی و تکثر در محتوا و چندصدایی، محدود است به تفاسیر و خوانش‌های صحیح از متون دینی و به همین جهت، تنوع و تکثر بی‌حساب و کتاب نیست.

دلالت تربیتی دوازدهم: بی‌طرفی مربی

مجاز بودن طرح نظرات و تفاسیر مختلف، اما مقبول از دین، مستلزم آن است که مربیان و متریان هر دو به آرا و نظرات مخالف احترام بگذارند و در رد و اثبات آنها تنها بر اساس صحت و سقم ادله عمل کنند. تحقق این امر اقتضا می‌کند مربی بی‌طرفی خود را در مقام ارائه تفسیرهای گوناگون حفظ کند؛ زیرا تنها در این صورت است که متربی فرصت می‌یابد آگاهانه خوانش مطلوب‌تر را انتخاب کند و به آن متعهد گردد. این بی‌طرفی با وظیفه هدایتگری مربی نیز منافات ندارد؛ زیرا فرض این است که تفسیرهای ارائه‌شده همگی درست و مطابق ضوابط و قواعد تفسیر هستند. به‌علاوه، ادله آنها نیز مطرح می‌شود. همچنین باید توجه داشت که اجرای کامل این اصل در دوره‌هایی ممکن است که متربی به توانایی شناختی لازم برای درک و فهم تفسیرهای گوناگون و دلایل آنها دست یافته باشد.

البته باید توجه داشت که مقبولیت تفسیرهای مختلف از دین به معنای این نیست که لزوماً همه آنها کاملاً کاشف از مقصود خداوند و پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ بوده‌اند؛ بلکه تنها به این معناست که مطابق قواعد موجود در تفسیر و فهم و در اجتهاد، این تفسیرها همگی مقبول‌اند و می‌توان به آنها استناد کرد و عمل نمود.

دلالت تربیتی سیزدهم: هویت متمایز روش‌های تحقیق در دین

از مطالبی که گفته شد، یکی از وجوه تمایز مهم دین با علوم طبیعی نیز روشن شد. در علوم طبیعی روش تحقیق، مشاهده و تجربه است و دانشمند (فاعل شناسا) تا حد زیادی از موضوع تحقیق (موضوع شناسایی) جداست؛ اما روش تحقیق در دین، بیشتر عقلی و ذهنی و نقلی است و محقق از موضوع تحقیق جدا نیست. همین اقتضا می‌کند روش پژوهش در دین و علوم طبیعی نیز متفاوت باشد. روش مشاهده و تجربه، آزمایش تجربی، گردش علمی و مانند آن، تنها در آموزش برخی آموزه‌ها، مانند آموزه‌های تاریخی دین، کاربرد پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

از مبانی سه‌گانه معرفت‌شناختی تربیت دینی که در این مقاله بررسی شد، این نتایج به‌دست آمد:

۱. تربیت دینی امری معنادار و موجه و معقول است؛ زیرا آموزه‌های دینی عقلانی‌اند.
۲. تربیت دینی دارای چند ویژگی مهم است:
 - الف) تنوع ضابطه‌مند: تربیت دینی یک شکل ندارد و متناسب با تفسیرها و خوانش‌های متنوع از دین، اشکال و انواع گوناگونی می‌یابد.
 - ب) چندصدایی: با توجه به وجود چند تفسیر مقبول از دین، هرچند نظام تربیتی یکی از این تفاسیر را به‌عنوان بهترین تفسیر پذیرفته و مبنای برنامه خود قرار داده باشد، باز هم بایسته است محتوای تربیت دینی به‌گونه‌ای باشد که متربی با تفاسیر دیگر هم آشنا شود تا بتواند آگاهانه تفسیر بهتر را انتخاب کند و به آن ملتمز گردد.
 - ج) انعطاف‌پذیری: تربیت دینی یک هسته اصلی و مشترک دارد که ثابت است و تغییرناپذیر؛ و یک پوسته دارد که متناسب با شرایط زمانی و مکانی، یعنی ویژگی‌های منطقه‌ای، قومی، نژادی، و شرایط اجتماعی و فرهنگی، تغییر می‌پذیرد. بنابراین، تربیت دینی برای جامعه ایرانی ممکن است متفاوت با تربیت دینی برای جامعه عراقی یا آمریکایی باشد. چنان‌که ممکن است تربیت دینی پسران متفاوت با تربیت دینی دختران باشد.
۳. فرایند و روش‌های تربیت دینی به این شرح است:
 - الف) در تربیت دینی، فهم و پذیرش متربی مهم‌ترین اصل است و وظیفه مربی کمک به متربی برای فهمیدن است و به همین دلیل، استدلال و بحث و گفت‌وگو، روش‌های اصلی تربیت دینی هستند.
 - ب) با توجه به تأکید بر فهم و استدلال و گفت‌وگو، متربی از آزادی کامل برای بحث و گفت‌وگو و نقد و انتقاد برخوردار است؛ چراکه این امور لازمه فهمیدن است. به‌علاوه، مربی نیز باید بی‌طرفی خود را در مقام آموزش رعایت کند تا متربی بتواند آزادانه آنچه درست است، انتخاب کند.
 - ج) اجبار، تحمیل و تلقین، در تربیت دینی جایگاهی ندارند و استفاده از آنها مگر در موارد استثنایی مجاز نیست. برای مثال، می‌توان از تلقین در آموزش تعبدیات و در آموزش غیر تعبدیات برای کودکانی که هنوز به سن درک و فهم استدلالی نرسیده‌اند، استفاده کرد.

د) روش‌های آموزش دین و روش‌های تحقیق در دین، منحصر به یک روش نیست و ترکیبی از روش‌های گوناگون است؛ به‌خلاف روش‌های آموزش و تحقیق در علوم تجربی، عقلی، نقلی و شهودی؛ زیرا گزاره‌های دینی همگی از یک سنخ نیستند.

۴. منبع تعیین و تدوین محتوای تربیت دینی، تفسیری از دین است که از همه تفاسیر دیگر به پیام دین نزدیک‌تر باشد. بر اساس این تفسیر، محتوای تربیت دینی شکل می‌گیرد و به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود. اگر این تفسیر تغییر کند، به تناسب آن، محتوای تربیت دینی نیز تغییر می‌کند.

۵. برخی از اهداف و مطلوب‌های تربیت دینی عبارت‌اند از:

الف) پرورش توانایی تفکر و تعقل و نقادی؛ درک و فهم متون دینی نیازمند بهره‌گیری از عقل است و به همین دلیل، قدرت تفکر و تعقل متریبان باید پرورش یابد تا بتوانند درک و فهم صحیحی از دین داشته باشند. به‌علاوه، برداشت‌های نادرستی از دین و آموزه‌های دینی نیز مطرح می‌شود. گاه به انگیزه سودجویی و رسیدن به اهداف شخصی و خودخواهانه و گاه از سر جهل و نادانی. از این‌رو لازم است قدرت نقادی در متریبان پرورش داده شود تا بتوانند فهم‌ها و برداشت‌های نادرست را تشخیص دهند و از آنها دوری کنند.

ب) پرورش روحیه تسلیم؛ پس از فهم و پذیرش، تسلیم بودن در برابر آموزه‌های دینی و چون‌وچرا نکردن و نقض نکردن آنها مهم‌ترین اصل در تربیت دینی است. تسلیم بودن، هم شامل آموزه‌هایی است که حکمت و دلیل آن برای ما روشن است و هم آموزه‌هایی که حکمت آن برای ما روشن نیست.

ج) پرورش تعبد آگاهانه؛ با توجه به محدودیت عقل بشر در درک و فهم آموزه‌های دینی، تعبد در مقابل آموزه‌هایی که عقل قادر به اثبات آنها نیست، ضرورت دارد. البته این تعبد بعد از اثبات «حکم‌الله» بودن آن آموزه است و تشخیص این امر نیاز به تفکر و نقادی دارد. بنابراین، یکی از امور ضروری در تربیت دینی، پرورش دانش و بینش و روحیه لازم برای تعبد آگاهانه در برابر آموزه‌های دینی است که عقل توانایی اثبات آنها را ندارد.

د) آشنا کردن با نقش و جایگاه علمای دین؛ علمای دین در عصر غیبت معصومین علیهم‌السلام نقش مبلغ و مفسر دین را علاوه بر نقش‌های دیگر بر عهده دارند. بنابراین، متریبان باید با نقش و جایگاه و وظایف آنها آشنا باشند تا بتوانند به بهترین نحو از علمای دین بهره‌مند شوند و در مقابل، وظایف خود را در قبال آنها به‌درستی ادا کنند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۹۳، شریف رضی، ترجمه: محمد دشتی، تهران، پیام عدالت.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۷، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، علمی و فرهنگی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، تصحیح: جلال‌الدین محدث، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- ابن بابویه (الصدوق)، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، تصحیح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
- شبروانی، علی و همکاران، ۱۳۹۱، *مباحثی در کلام جدید*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صادقی، هادی، ۱۳۹۱، *درآمدی بر کلام جدید*، قم، طه و معارف.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، تصحیح: محسن کوچه‌باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۲ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- Sealy, John, religious education: philosophical perspective, London George Allen & Unwin, 1985.

